

بازخوانی مفهوم «شک» در قرآن کریم

عباس اسمعیلی زاده *

مرتضی سلمان نژاد **

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۰۲

تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۰۵/۰۱

چکیده

در قرآن کریم، ماده «شک» ۱۵ بار به کار رفته است. این واژه در ۶ مورد با صفت «مریب» آمده است. اشتراک لفظی این واژه در کاربرد قرآنی «شک» و استعمال زبان فارسی «شک»، زمینه لغزندگی‌ها در فهم معنای این کلمه در قرآن کریم شده است. به دلیل تعلق زمانی کاربرد قرآنی، تلقی اصطلاحی از واژه «شک» (به‌مثابه اصطلاحی شکل‌یافته در حوزه فقه و اعتقادات) وجود نداشته است. در نتیجه پرسشی مبنی بر پیوستگی معنای آن در کاربردهای قرآنی در زمان نزول باعث گشته است تا جستار حاضر در گام نخست به سراغ گزارش لغویان رفته و به تحلیل داده‌های ایشان بپردازد و در گام دوم نیز با رجوع به کاربردهای قرآنی این واژه و با تأکید بر دلالت‌های معناشناختی، رهیافت‌های سیاقی و استفاده از سنت تفسیری به درک عمیق‌تری از آن برسد. با عنایت به تنوع کاربردهای واژه «شک» و نظر به دلالت‌های سیاقی این آیات در قرآن کریم، می‌توان گفت: «شک» در قرآن کریم در دو نوع کاربرد کاملاً متفاوت قابل پیجویی بوده و مبنای تفاوت یادشده، آمدن یا نیامدن صفت «مریب» همراه با این واژه در کاربردهای قرآنی است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، شک، مریب، تحلیل لغوی، تحلیل کاربرد.

* دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد. Abbasesmaely@gmail.com

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسؤل). Msnd66@gmail.com

مقدمه

«شک» از واژگان قرآنی است که ۱۵ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است (عبدالباقی، ۱۳۶۴: ۳۸۶). از بین کاربردها، در ۶ مورد همراه با صفت «مریب» آمده است: (هود/۶۲، ۱۱۰؛ ابراهیم/۹؛ سبأ/۵۴؛ فصلت/۴۵؛ شوری/۱۴). ویژگی خاص این واژه، اشتراک لفظی آن با واژه «شک» در زبان فارسی است. اشتراک مزبور زمینه لغزندگی‌ها در فهم معنای آن در کاربردهای قرآنی شده است. البته این مهم برای دیگر واژه‌های همسان چون «ظن»، «علم» و ... نیز صادق است. افزون بر کاربردهای قرآنی، «شک» به‌منابه اصطلاح در حوزه اعتقادات و فقه نیز قابل پیجویی است و کاربرد مزبور ریشه در فرهنگ و تمدن اسلامی دارد.

آنچه در برخی کاربردهای امروزی زبان فارسی استعمال می‌شود، دربردارنده بار منفی است، در نتیجه نوعی ارزش‌گذاری در «شک‌کننده» دیده می‌شود. برای نمونه کسی که به فرد دیگری «شک» می‌کند، به نوعی به او بدبین است و حس خوبی نسبت به او ندارد. امروزه بیشتر خوانش‌هایی که از این واژه در قرآن کریم صورت می‌پذیرد، متأثر از نوع کاربردهای آن در زبان فارسی است. در حالی که استعمالات قرآنی، حکایتگر آن است که واژه مزبور متعلق به زمانی است که تلقی اصطلاحی آن شکل نگرفته است.

نوع کاربردهای واژه «شک» از نظر داشتن یا نداشتن صفت «مریب»، دو گونه متفاوت از «شک» را نمایان می‌کند. این در حالی است که برخی از تفاسیر، «شک مریب» را به معنای نوعی «تأکید بیشتر در

همان شک نخستین» دانسته‌اند (برای نمونه: طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۲۴/۸؛ طباطبایی، ۱۴۰۲: ۴۷-۴۶/۱۱؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۲/۱۳۵؛ سبزواری، ۱۴۱۹: ۲۴۰، ۴۸۹؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۱۱/۳۳۸؛ زبیدی، ۱۴۲۸: ۳/۳۳۵). برخی دیگر معتقد به نوعی «ترادف معنایی» بین «شک و مریب» هستند (برای نمونه: خطیب، ۱۴۲۴: ۶/۱۲۰۷؛ ۱۱/۸۴۹؛ ۱۳/۳۴؛ میدانی، ۱۳۶۱: ۱۲/۱۲۵) و عده‌ای نیز «شک مریب» را به «شک قوی‌تر» معنا کرده‌اند (برای نمونه: طوسی، بی‌تا: ۶/۷۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵/۳۰۴).

پرسش اصلی، واکاوی معنای «شک» در قرآن کریم و برشماری گونه‌های متنوع آن است. اینکه آیا تفاوتی بین کاربردهای همراه با صفت «مریب» با دیگر کاربردها وجود دارد؟ برای دستیابی به معنای این واژه در گام نخست، داده‌های کتب لغت مورد بررسی قرار گرفته است. در این بخش با در نظر گرفتن ترتیب تاریخی فرهنگ‌های مزبور، معانی محوری، دسته‌بندی شده‌اند و در پایان تفاوت ماده «شک» و «مریب» تبیین شده است. گام دوم رجوع به تمامی کاربردهای قرآنی جهت گونه‌شناسی آنها است. برای این مهم از رهیافت سیاق آیات و دلالت‌های معناشناختی آنها استفاده شده است.

پژوهش‌ها درباره واژه «شک» در قرآن کریم و روایات از منظرهای مختلفی به بیان مباحث پرداخته‌اند. به‌عنوان شاخصی می‌توان به مقاله «نگاهی نو به معناشناسی شک و یقین در قرآن» اثر محمدکاظم شاکر^۱ اشاره داشت. مسأله اصلی مقاله آن

۱. مجله پژوهش دینی، زمستان ۱۳۸۴، ش ۱۲، صص ۲۶۷-۲۸۴.

۵ هـ.ق. تا دوره معاصر بنا بر ضرورت بوده است.^۵ تلاش بر آن است تا با دسته‌بندی داده‌های لغویان از متقدمین و متأخرین به شناخت بهتری از مؤلفه‌های معنایی «شک و ریب» دست یافت.

تحلیل لغوی «شک»

مهم‌ترین معانی را می‌توان در دو دسته اصلی طبقه‌بندی کرد.

دسته نخست: [سلاح پوشیدن - سلاح / داخل کردن و ضمیمه کردن / نزدیکی و اتصال]

«الشَّكَّةُ» به معنای سلاح پوشیدن است. «شَاكٌ فِي السَّلَاحِ» یعنی کسی که سراپا مسلح باشد (خلیل، ۱۴۱۰: ۲۷۰/۵). از شواهد قدیمی بودن این معنا، کاربرد آن در زبان‌های سامی است. به عنوان مثال «شکّ (السلاح)» در زبان عبری به معنای سلاح پوشیدن آمده است (مشکور، ۱۳۵۷: ۴۶۶/۱). کاربردهای متنوعی از این ماده در زبان عربی در صورت‌های اسمی و فعلی ساخته شده است: «شککت الصَّيْدَ و غیره بالسهم أو بالرُّمَح، إذا انتظمته»؛ یعنی شکار را با نیزه یا تیر زد (ابن درید، بی تا: ۱۳۹/۱). البته تیر به نحوی باید باشد که دو چیز را به یکدیگر متصل کند. لغویان این معنا را به نوع کاربرد در استعمال استناد می‌کنند: «فی حدیث الغامدیة: أنه أمر بها فُشِکَّتْ علیها ثیابُها ثم رُجِمَتْ، أی جُمِعَتْ علیها و

است که: «آیا هرگونه شکی در اعتقادات مستلزم کفر است؟» و «آیا تا فردی یقین قلبی به گزاره‌های دینی نداشته باشد، نمی‌توان او را مؤمن به شمار آورد؟» او ضمن بررسی کاربردهای قرآنی یقین و شک، به واژه‌هایی همچون اطمینان، مریه، ریب در قرآن و سیاق آیات پرداخته است. به رغم زحمات نگارنده، هم در پرداخت کاربردها می‌توان به نتایج متفاوتی دست یافت و هم از جهت دسته‌بندی کاربردها. این در حالی است که این مهم کمتر از ۳ صفحه را در مقاله به خود اختصاص داده است. از دیگر پژوهش‌ها می‌توان به «ترمینولوژی یقین و شک از منظر قرآن و عترت» اثر زهرا اسدی ریزی^۱، «شبهة شک النبی فی القرآن الکریم» اثر محمدعباس دهینی^۲ اشاره داشت. این پژوهش‌ها نیز به علت دنبال کردن مسأله خود، کمتر در کاربردهای قرآنی تمرکز کرده‌اند. به رغم پژوهش‌های یاد شده تاکنون به پرسش اصلی مبنی بر تفاوت کاربردها و دسته‌بندی آنها از جهت معنایی پاسخی داده نشده، این در حالی است که با قرائن بسیاری می‌توان تفاوت دو گونه «شک» در قرآن کریم را پیجویی کرد.

«شک» و «ریب» نزد اهل لغت

تحلیل‌های لغوی برگرفته از لغویان متقدم تا قبل از قرن ۵ هـ.ق. است.^۳ مراجعه به کتاب‌های لغت از قرن

۲. مجله/خلاق، بهار ۱۳۸۹، شماره ۱۹، صص ۵-۳۸.

۳. مجله المنهاج، شتاء ۱۴۳۱، العدد ۵۶، صص ۱۴۶-۱۶۹.

۴. آثار هی چون العین خلیل بن احمد فراهیدی (۱۷۰-۱۷۵ق)، جمهرة اللغة ابن درید (۳۲۱ق)، تهذیب اللغة از هری (۳۷۰ق)، المحيط فی اللغة ابن عباد (۳۷۵ق)، الصحاح فی اللغة جوهری (۳۹۳ق)، معجم مقاییس اللغة ابن فارس (۳۹۵ق) و الفروق فی

اللغة ابوهلال عسکری (۳۹۵ق).

۵. از جمله: المحکم و المحيط فی اللغة، مفردات الفاظ قرآن، اساس البلاغة، النهایة فی غریب القرآن و الحدیث، لسان العرب، مصباح المنیر، قاموس المحيط، مجمع البحرین، تاج العروس، التحقیق فی کلمات القرآن.

لُفَّت لَثَلًا تَنْكُشَفُ» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۵۲/۱۰).

ازهری در ذیل این دسته، معنای عام‌تری را استفاده می‌کند: «شاکٌ فی سلاحه، أی: داخلٌ فیهِ و کلُّ شیءٍ ادخلته فی شیءٍ أو ضممته إلیه فقد شککتَه»، نوعی «داخل کردن» در این معنا دیده می‌شود؛ به عبارت دیگر هر چیزی که در شیء دیگری داخل شود و به آن ضمیمه گردد (ازهری، بی‌تا: ۳۱۷/۹). ازهری، نخستین کسی است که به این معنا اشاره کرده است. حدود یک نسل بعد از ازهری (۳۷۰ ق) می‌توان تأثیر این معنا را نزد ابن فارس (۳۹۵ ق) دید: «الشین و الکاف أصل واحدٌ مشتقٌ بعضُهُ من بعض و هو يدلُّ علی التداخل»: معنای محوری همان تداخل و آمیختگی است. در نتیجه او بقیه کاربردها را نیز با این معنا توجیه می‌کند. به عنوان مثال «شککتَه بالرَّمح، و ذلک إذا طعنته فداخل السنانُ جسمه»؛ در این کاربرد نوعی داخل شدن نیزه در جسم دیده می‌شود (ابن فارس، بی‌تا: ۳، ۱۷۳). تأثیر پیش گفته را می‌توان نزد ابو هلال عسکری نیز مشاهده کرد (ابوهلال عسکری، ۱۴۰۰: ۹۲).

در الصحاح فی اللغة معنای اسمی آمده است: «الشَّكَّةُ، بالكسر: السلاحُ» (جوهری، ۱۴۰۷: ۱۵۹۴/۴) و ابن اثیر شاهی از کاربرد آن را در حدیث نیز نقل کرده است: «فی حدیث فداء عیاش بن أبی ربیعَةَ «فأبی النبی صلی الله علیه و سلم أن یفدیه إلاً بشکَّةِ أبیه أی سلاح أبیه جمیعَه. الشَّكَّةُ بالكسر: السلاح» (ابن اثیر، ۱۳۶۴: ۴۹۵/۲).

داده‌های فراوانی در کتب لغت وجود دارد که به نوعی ملحق به این دسته می‌شود. از جمله می‌توان به ساخت اسمی «شاکَّة» اشاره کرد: «و رَحْمٌ شاکَّةٌ،

أی: قریبة» به معنای نزدیکی. «و قد سُكَّت: إذا اتصلت» از این صورت نیز فعل (متصل کردن) ساخته شده است (و قال أبو سعید: کلُّ شیءٍ ضممتَه إلی شیءٍ فقد شککتَه) (ازهری، بی‌تا: ۳۱۷/۹).

لازم به ذکر است که هیچ‌یک از کاربردهای معنایی این دسته نه در ساخت اسمی و نه فعلی در قرآن کریم نیامده است. اگرچه براساس اشعار و احادیث به جای مانده می‌توان به کاربرد آنها در بین مردم زمان نزول قرآن کریم اذعان داشت.

معانی ذکر شده در عنوان [سلاح پوشیدن - سلاح/ داخل کردن و ضمیمه کردن/ نزدیکی و اتصال] گزارشگر معنای دسته نخست با تأکید بر ساخت آنها از منظر تاریخی بود؛ به عبارت دیگر نخست معنای فعلی و اسمی (سلاح پوشیدن - سلاح) و ملحقات آن کاربرد داشته است و بنا بر گزارش‌های اهل لغت معنای (داخل کردن و ضمیمه کردن) مبتنی بر معنای اول شکل یافته و سرآخر دیگر ملحقات به معنای دوم نیز (نزدیکی و اتصال) در صورت‌های اسمی و فعلی ساخته شده است.

دسته دوم: [مخالف یقین]

این معنا هم در قدیمی‌ترین کتب لغت دیده می‌شود و هم در آیات قرآن کریم قابل پیجویی است. از اولین کاربردها نزد لغویان تا آثار بعدی می‌توان پی برد که صورت فعلی از این معنا ساخته نشده است و همه کاربردها در ساخت اسمی بوده (خلیل، ۱۴۱۰: ۲۷۰/۵؛ ابن درید، بی‌تا: ۱۳۹/۱؛ ازهری، بی‌تا: ۳۱۷/۹؛ ابن عباد، بی‌تا: ۱۲۱/۶؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۱۵۹۴/۴).

(ابوهلال عسکری، ۱۴۱۲: ۹۲).

تحلیل نهایی

معیار تحلیل پیش رو براساس آنچه گفته شد، گزارش لغویان متقدم (از قرن ۲ تا پایان قرن ۵ق) است اگرچه این به معنای مراجعه نکردن به دیگر آثار نیست.

جمع دو دسته معنایی مذکور، راه حل پیشنهادی ابن فارس است. چنان که بیان شد، مهم‌ترین مؤلفه معنایی «شک» نزد او، نوعی تداخل و آمیختگی است؛ مؤلفه‌ای که در همه کاربردها دیده می‌شود، چه آنجا که فردی با تیر زدن، دو شیء را به یکدیگر متصل می‌کند و چه ناظر به دسته دوم که فرد شک‌کننده را در وضعیتی توصیف می‌کند که در مواجهه با دو امر نقیض قرار گرفته به صورتی که آن دو امر در یکدیگر داخل شده و فرصت ترجیح یکی بر دیگری از بین رفته است.

پیشنهادهای دیگری در جمع بین معانی متنوع از سوی راغب اصفهانی و مصطفوی بیان شده است که البته در رتبه بعد از مدعای ابن فارس قرار می‌گیرد. راغب معنای محوری را «اعتدال و تساوی دو امر نقیض نزد انسان می‌داند که گاهی هر دو همراه با نشانه تأییدی‌اند و گاهی هیچ‌کدام دارای چنین نشانه‌ای نیستند» (راغب، ۱۴۱۲: ۴۶۱) و از منظر مصطفوی «معنایی است که در تقابل با جدیت و قاطعیت در حوزه حکم و عمل قرار دارد». از این رو مراد از شک‌کننده در عقیده و حکم، کسی است که در حکمش به قطعیتی نرسیده و برای او یقینی حاصل نشده است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۰۶/۶).

با فرض پذیرش مدعای ابن فارس، دو امری

ابن فارس در ادامه مدعای خود مبنی بر وجود معنای محوری «تداخل و نوعی آمیختگی» در توجیه این معنا نیز اشاره می‌کند که «شک» خلاف یقین است، چه شک‌کننده نسبت به دو امری که در موضوع واحدی هستند، در وضعیتی قرار گرفته که به هیچ‌یک از آن دو یقین ندارد (ابن فارس، بی‌تا: ۱۷۳/۳)؛ از این رو نوعی تداخل بین دو امر مزبور دیده می‌شود.

راغب اصفهانی بر عکس لغویان متقدم، تأکید بیشتری بر این معنا دارد و معانی دیگر را مشتق از آن می‌داند. «شک» نزد او عبارت است از اعتدال و تساوی دو امر نقیض نزد انسان که گاهی هر دو همراه با نشانه تأییدی‌اند و گاهی هیچ‌کدام دارای چنین نشانه‌ای نیستند. او معتقد است که «شک» گاهی مصداق «جهل» است و آن جایی است که هیچ اماره‌ای برای تأیید یک گزاره نفیاً و اثباتاً وجود نداشته باشد (راغب، ۱۴۱۲: ۴۶۱). البته قبل از راغب اصفهانی (۵۰۲ ق)، ابوهلال عسکری (۳۹۵ ق) در فرق بین «شک» و «ظن»، تعریفی از «شک» ارائه داده که بدین نکته اشاره کرده است. او نیز «شک» را تساوی دو طرف تجویز برمی‌شمارد. این در حالی است که «ظن»، رجحان یک طرف بر طرف دیگر را در تجویز به دنبال دارد. نقطه تفاوت در آن است که ابوهلال این معنا را در ارتباط با دسته اول (تداخل) بیان می‌دارد و به نوعی در این بخش متأثر از ابن فارس (۳۷۰ ق) است. در نتیجه در معنای پیش گفته (تساوی طرفین در تجویز) نیز نوعی اجتماع و تداخل بین دو شیء دیده می‌شود

ذکر می‌کند: «رُوی عن عمر، أنه قال: مَكْسَبَةٌ فِيهَا بَعْضُ الرَّيْبَةِ خَيْرٌ مِنْ مَسْأَلَةِ النَّاسِ»، بقول: كَسَبٌ يُشَكُّ فِيهِ، أ حَلَالٌ هُوَ أَمْ حَرَامٌ، خَيْرٌ مِنْ سُؤَالِ النَّاسِ لِمَنْ يَقْدِرُ عَلَى الْكَسْبِ: كَسَبِي كَهْ فِي حَلَالٍ وَ حَرَامٍ آمِيخْتَه بَاشِد. بر این مبنای، «ریب» در آیه ۲ سوره بقره را به معنای «شک» دانسته است (ازهری، بی تا: ۱۸۲/۱۵).

خلیل علاوه بر آن گفته است: «آنچه را که از عاقبت و سرانجام آن بیم داری، تو را به شک و تردید بیندازد» (خلیل، ۱۴۱۰: ۲۸۷/۸). همگامی «شک» با «خوف» در معنای «ریب» را در دیگر کتب لغت می‌توان دید. به عنوان نمونه ازهری «ریب» را به معنای «شک» بیان داشته ولی در ادامه در ساخت فعلی از این ریشه می‌گوید: «رَابِي أَمْرُهُ يَرِيْبِي، أَى أَدْخَلَ عَلَيَّ شَكًّا وَ خَوْفًا» (شک همراه با ترس) (ازهری، بی تا: ۱۸۲/۱۵؛ برای دیگر نمونه‌ها: ابن‌عباد، بی تا: ۲۶۶/۱۰؛ ابن‌فارس، بی تا: ۴۶۳/۲). علاوه بر دوگان «شک و خوف» می‌توان به صورت‌بندی «شک و تهمت» در دیگر کتب لغت اشاره داشت. به عنوان مثال جوهری نخست «ریب» را به معنای «شک» دانسته و در ادامه صورت اسمی «الرَّيْبَةُ» را به معنای «تهمت» و «شک» آورده است (جوهری، ۱۴۰۷: ۱۴۱/۱؛ ابوهلال عسکری، ۱۴۰۰: ۹۲؛ ابن‌سیده، ۱۴۲۱: ۳۰۷/۱۰؛ ابن‌اثیر، ۱۳۶۴: ۲۸۶/۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۴۴۲/۱).

دسته دوم: [تهمت / اتهام زدن]

براساس گزارش کتب لغت موجود، ابن‌درید اولین کسی است که صورت اسمی «الرَّيْبُ» را به تهمت معنا کرده است (ابن‌درید، بی تا: ۱۲۵۸/۳). او در ادامه با

که با یکدیگر تداخل پیدا می‌کنند، نوعی پوشش بین آن دو رخ می‌دهد که تیرگی خاصی را به همراه دارد. لازم به ذکر است که در زبان عبری، «شک» به معنای پوشانیدن، پرده افکندن و تیره کردن نیز کاربرد دارد (مشکور، ۱۳۵۷: ۴۶۶/۱). در نتیجه فردی که در وضعیت «شک»، قرار می‌گیرد، به نوعی در مواجهه با دو امر متناقضی قرار گرفته است که به شدت با یکدیگر در تداخل بوده و این آمیختگی فرصت ترجیح یکی بر دیگری را از بین برده است؛ حال چه هر دو امر مزبور دارای اماره و نشانه باشند، چه آن دو هیچ نشانه مرجحی نداشته باشند. این معنا را در آیات نیز می‌توان دنبال کرد.

تحلیل لغوی «ریب»

ریشه اصلی این واژه، [ر ی ب] می‌باشد. مهم‌ترین معانی ذیل مدخل «ریب» نزد لغویان در سه دسته قابل طبقه‌بندی است.

دسته اول: [شک]

از مهم‌ترین معانی در همه فرهنگ‌های لغت، معنای «شک» است (خلیل، ۱۴۱۰: ۲۸۷/۸؛ ابن‌درید، بی تا: ۱۲۵۸/۳؛ ازهری، بی تا: ۱۸۲/۱۵؛ ابن‌عباد، بی تا: ۲۶۶/۱۰؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۱۴۱/۱؛ ابن‌فارس، بی تا: ۴۶۳/۲؛ ابن‌اثیر، ۱۳۶۴: ۲۸۶/۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۴۴۲/۱). از این رو «ریب»، نوعی «شک» محسوب می‌شود. ازهری حدیثی را جهت استناد به این معنا

۶. در زبان عبری ریشه‌های صرفی [ر و ب] و [ر ا ب] وجود دارد که به رغم نزدیکی، معانی متفاوتی با «ریب» دارند.

و در ادامه نیز این معنا را در تقابل با آن نظری که «آرابنی» را به معنای «متهم کردن» می‌داند (قول هذیل)، دانسته و خود معنای نخست را ترجیح داده است (قلت: قول أبي زيد أحسن) (ازهری، بی‌تا: ۱۸۲/۱۵). مصطفوی نیز رأی راغب را در مفردات پذیرفته و «توهم و تخیل» به همراه «شک» را به عنوان اصل ماده «ریب» دانسته و دیگر کاربردها را از این اصل فرض کرده است. مراد از «توهم» نزد او، معنایی است که در تقابل با «یقین و تصدیق» قرار دارد و به نتیجه حقی ختم نمی‌گردد، از این رو قابل اعتماد نبوده و نمی‌توان به آن استناد کرد (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۹۰/۴).

در زبان‌های سامی نیز می‌توان این معنا را دنبال کرد. در زبان عبری «راب- ریباً» به معنای «مشوش داشتن خاطر»، «آشفته‌گی فکر و اندیشه» و «باعث سوء ظن شدن» آمده است و «ریب» به معنای «بددلی و سوء ظن» است (مشکور، ۱۳۵۷: ۳۳۰/۱). در زبان سریانی «ریب» به معنای «اضطراب خاطر داشتن» و «ستیزیدن» کاربرد دارد و در زبان آرامی هم به معنای «در خلاف و ستیز بودن» آمده است (مشکور، ۱۳۵۷: ۳۳۰/۱).

تحلیل نهایی

براساس داده‌های لغویان، ارتباط تنازگی بین «شک» و «ریب» وجود دارد. چنان که بیان شد، «شک» به‌عنوان یکی از معانی اصلی واژه «ریب» نزد متقدمین از لغویان تا متأخرین از ایشان دیده می‌شود و همواره کتب لغت در ذیل مدخل «ریب» تلاش کرده‌اند تا ارتباط معنایی این دو را با یکدیگر نشان دهند. این

بیان تفکیک صورت ثلاثی مجرد از ثلاثی مزید، معنای نخست (شک) را متعلق به ثلاثی مجرد و معنای دوم (تهمت و بدگمانی) را متعلق به ثلاثی مزید برمی‌شمارد: رابنی إذا استبنت منه الریبة (من را در شک و شبهه انداخت) و آرابنی إذا ظننت به ذاک (آرابه منه أمر: نسبت به کاری که از او سر زد بدگمان شد ولی یقین حاصل نکرد) (ابن درید، بی‌تا: ۱۲۵۸/۳). بعد از این درید صورت فعلی این ریشه (أرَبْتُ فلاناً: تهمت زدن) در تهذیب اللغة قابل پیجویی است (ازهری، بی‌تا: ۱۸۲/۲). براساس گزارش ابن درید ریشه صرفی «ریب» در باب افتعال (ارتبُّ به ارتیباً) به معنای «بی اعتمادی، بدگمانی، سوء ظن و اعتماد نداشتن» است (ابن درید، بی‌تا: ۱۲۵۸/۳).

ذیل این دسته می‌توان به «ریب» در معنای اضطراب، ناراحتی و نگرانی یاد کرد که نخستین بار توسط ابن عباد در المحيط فی اللغة آمده است (ابن عباد، بی‌تا: ۲۶۶/۱۰). بعد از او نیز این معنا را می‌توان در النهایة فی غریب الحدیث و الاثر و لسان العرب نیز مشاهده کرد (ابن اثیر، ۱۳۶۴: ۲۸۶/۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۴۳/۱).

دسته سوم [توهم کردن / توهم و تخیل]

در کنار دو دسته قبل می‌توان به دسته معنایی سوم اشاره داشت که از سوی راغب اصفهانی به منزله معنای محوری «ریب» در نظر گرفته شده است (راغب، ۱۴۱۲: ۳۶۸). البته قبل از او، معنای «به وهم انداختن» را به‌مثابه یک معنا در کنار دیگر معانی می‌توان در تهذیب اللغة مشاهده نمود. او در ساخت ثلاثی مزید از «ریب» (آرابنی) به این معنا اشاره کرده

عنکبوت می‌فرماید: ﴿وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخْطُهُ بِيَمِينِكَ إِذَا لَارْتَابَ الْمُطَّلُونُ﴾؛ ارتياب در این آیه به مبطلون نسبت داده شده است. در آیات ۳۱ مدثر و ۱۵ حجرات تصریح شده است که اهل ایمان، در ریب گرفتار نمی‌شوند و در آیه ۳۴ غافر نیز به گرفتار آمدن مسرف مرتاب به ضلالت الهی اشاره کرده است.

از این رو براساس گزارش‌های لغویان و کاربردهای قرآنی می‌توان بین «شک» و «ریب» تفاوت قائل شد و «اتهام، بدگمانی و سوء ظن» را از مؤلفه‌های معنایی «ریب» به شمار آورد.

گونه‌شناسی «شک» در قرآن کریم براساس تحلیل کاربردها

با عنایت به گزارش لغویان و تحلیل کاربردهای قرآنی، می‌توان انواع استعمالات واژه «شک» را در دو دسته کلی طبقه‌بندی کرد. مبنای تقسیم در کاربردهای مزبور، صفت «مریب» است. طبق این دسته‌بندی تعداد ۹ مورد، این واژه بدون صفت آمده است و در ۶ مورد نیز همراه با صفت «مریب» به کار رفته است.

گونه‌های کاربرد «شک» بدون صفت «مریب» در بین ۹ موردی که واژه «شک» بدون صفت «مریب» به کار رفته است، می‌توان به دسته‌بندی جزئی‌تری براساس کاربردهای قرآنی دست یافت. پیجویی کاربردها بیانگر آن است که در غالب موارد، می‌توان شاهد سه‌گانی بود که یک ضلع آن «شک‌کننده» (شاک)، ضلع دوم موضوع مورد «شک» (مشکوک فیه) و ضلع آخر نیز «راه خروج» از آن

درحالی است که با مروری بر گزارش لغویان ذیل مدخل «شک»، جز فیومی در مصباح المنیر که «شک» را به «ارتیاب» معنا کرده بود (فیومی، بی‌تا: ۳۲۱/۲)، هیچ‌یک از کتب لغت چنین معنایی را ذکر نکرده‌اند. در نتیجه به نظر می‌رسد بین «شک» و «ریب» رابطه عموم و خصوص مطلق وجود داشته باشد، با این بیان که «شک» معنای عام‌تری نزد لغویان دارد و به هر «شکی»، «ریب» گفته نمی‌شود این در حالی است که در دل هر «ریبی»، باید مقوله «شک» را پیجویی کرد. تلاش لغویان در ساخت دوگان‌هایی مانند «شک و خوف»، «شک و تهمت» و مواردی از این قبیل ذیل مدخل «ریب» بدین معنا بهتر قابل فهم است. چه ایشان درصدد بیان تفاوت بین «شک» و «ریب» بودند اگرچه در مواردی از کاربردهای اهل لغت این دو همسان با یکدیگر فرض شده است ولی تصریح به متفاوت بودن آنها را نزد برخی دیگر از ایشان می‌توان یافت (ابوهلال عسکری، ۱۴۰۰: ۹۲؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۹۲/۴). به نوعی که مراد از «ریب» را «شک» همراه با تهمت بیان کرده‌اند.

ریشه صرفی «ریب» به همراه دیگر مشتقات خود، ۳۶ بار در قرآن کریم تکرار شده است (عبدالباقی، ۱۳۶۴: ۳۲۹). «ریب» در کاربردهای قرآنی در مورد بدگمانی در فرو فرستادن قرآن (بقره/۲۳) یا روز قیامت و برانگیخته شدن مردگان از قبرها (حج/۵) و مواردی از این دست آمده که همراه با تهمت است. از این رو مصطفوی معتقد است که «ارتیاب»، فعلی اختیاری است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۹۲/۴). معنای سوئی از این ریشه در تمامی کاربردهای مزبور دیده می‌شود. در آیه ۴۸ سوره

آیه ۱۵۳ بازگوکننده درخواست اهل کتاب (یهود) از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مبنی بر نزول کتابی از آسمان بر خود آنان است. چه ایشان مخالف نزول تدریجی قرآن بوده و خواستار نزول دفعی آن شدند. سیاق این آیات در مقام پاسخ به یهود است. از این رو در ادامه به کارهای سوء یهودیان به صورت خلاصه اشاره می‌کند از جمله به «داستان صاعقه»^۷ در آیه ۱۵۳، «داستان رفع طور» در آیه ۱۵۴، «ماجرای اخذ میثاق» در آیه ۱۵۵ و «جریان تهمت ایشان به حضرت مریم سلام‌الله‌علیها» در آیه ۱۵۶. در آیه ۱۵۷ نیز به یکی دیگر از اقوال ایشان یعنی «قضاوت در نحوه کشته شدن و به دارآویختن حضرت عیسی علیه‌السلام» اشاره دارد. آیه مورد نظر بعد از بیان اعتقاد یهود نسبت به حضرت عیسی، درصدد اصلاح آن برآمده و حقیقت را آشکار می‌کند. محل بحث در عبارت «وَإِنَّ الَّذِينَ اِخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ»^۸ است. علامه طباطبایی «شک» ایشان نسبت به حضرت عیسی را به معنای «جهل و عدم علم» دانسته، از این روست که یهود یا تنها از «ظن» تبعیت می‌کنند و یا صرفاً یک طرف احتمال را ترجیح می‌دهند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳۳/۵). «شک» در نزد برخی از مفسران، به معنایی اطلاق می‌گردد که «یکی از دو طرف ترجیحی بر دیگری نداشته باشد». مبتنی بر این معنا، «شک» در تقابل با «علم» است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۰۹/۵، ۲۱۰؛ کاشانی، بی‌تا: ۱۵۱/۳). معنای ذکرشده، منطبق با معنای لغوی «شک» می‌باشد.

زوج معنایی «اختلفوا - شک»، خنثی بودن مفهوم «شک» را نشان می‌دهد؛ به عبارت دیگر ایشان

است. در همه کاربردهای قرآنی این واژه مجرور به حرف جر «فی» می‌باشد. در نتیجه «شک»، به‌مثابه ظرفی است که هر فردی امکان دارد بنا به دلایلی در آن گرفتار آید. کسی که در این وضعیت قرار می‌گیرد، به نوعی دچار بحران شده است. تقریر دیگری که در وضعیت تقلیل‌یافته‌تری می‌توان آن را در آیات پیجویی نمود، یادکرد از «شک» به‌مثابه پرسشی ابهام‌آور است که پرسش‌کننده را آزار داده و او را در نوعی ابهام و تیرگی فرو برده است. از این روست که باید «شک» را حالتی نفسانی برشمرد.

بر مبنای سه‌گان (شاک، مشکوک فیه، راه خروج) می‌توان موارد ۹ گانه را نیز به دو گروه طبقه‌بندی کرد.^۷ گروه اول، آیاتی که در آن مخاطب آیه گرفتار «شک» شده و مصادیق سه‌گان را می‌توان در سیاق آیه پیجویی کرد. این در حالی است که در برخی آیات، به خاطر عدم محوریت مقوله «شک»، نشانی از سه‌گان یاد شده در آیات وجود ندارد.

کاربردهای «شک» همراه با سه‌گان (شاک، مشکوک فیه، راه خروج)

۱. آیه ۱۵۷ نساء

﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اِخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا﴾

۷. هدف از دسته‌بندی‌های متنوع، ایجاد مانعی است برای جلوگیری از سلیقه‌ای شدن فهم آیات و به نوعی روشمند بودن فرآیند فهم است. چه از رهیافت بررسی تک تک کاربردها در نسبت با یکدیگر، فهم بهتری از این واژه در کل قرآن کریم حاصل خواهد شد.

۸. در آیه ۵۵ سوره بقره نیز بدان اشاره رفته است.

به خاطر تشبیه نابجا، دچار یک سوء تفاهمی شده‌اند، لذا در این امر با یکدیگر دچار اختلاف نظر هستند. حرف جرّ «فی» گویای آن است که مخاطب تا قبل از موضوع مطرح شده (اختلاف در نحوه کشته شدن عیسی علیه‌السلام) در وضعیت عادی به سر می‌برد. این در حالی است که بعد از آن به صورت غیر ارادی در ظرف «شک» وارد می‌شود. براساس عبارت «...لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ...» شک داشتن، معادل «عدم علم» معنا شده است، از این رو کسی که در رابطه با موضوعی «علم» داشته باشد، هیچ‌موقع نسبت به آن «شک» پیدا نمی‌کند. این مهم را می‌توان در قالب رابطه تقابلی بین «شک» و «علم» نیز مشاهده کرد.

براساس عبارت «مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ» اینان واکنشی از خود در رابطه با مسأله حضرت عیسی نشان داده‌اند که گویای نوعی عمل است. حال دلیل این عمل نزد ایشان، صرفاً یک «ظن» است و نه «علم». از این کاربرد به خوبی می‌توان دریافت که «شک» با «ظن» متفاوت است. در این آیه «شک» به‌منابه حالت نفسانی است که بر اثر عدم علم (جهل) پدید آمده است ولی «ظن» به عنوان دلیلی برای انجام دادن یا انجام ندادن یک فعل، به‌دنبال همان «شک»، ظاهر شده است. بر این اساس آنهایی که در رابطه با حضرت عیسی دچار اختلاف شده‌اند، بی‌تردید در «شک» به سر می‌برند. طبیعی است وقتی حکم و فتوایی هم به‌عنوان حرف آخر بخواهند صادر کنند، به چیزی جز «ظن» نمی‌توانند مستمسک شوند.

در ذیل آیه و در ابتدای آیه بعد، شاهد پاسخی

برای حل «شک» ایجاد شده به‌منابه راه برون‌رفت از آن هستیم: «وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا (۱۵۷) بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (۱۵۸)»؛ نخست اینکه به یقین باید اقرار کرد که حضرت عیسی کشته نشده و دوم اینکه خداوند متعال او را به سوی خود بالا برده است. در آیه ۵۵ آل‌عمران نیز به این مطلب اشاره شده است.

برای «شک‌کننده» دو مسیر متفاوت وجود دارد؛ یا با تمسک به راه برون‌رفت از مرحله «شک» به «علم» ارتقا یابد یا اینکه صرفاً راه «ظن» را پیشه خود سازد. گزارش آیات حاکی از آن است که یهود، راه دوم را انتخاب کرده‌اند.

۲. آیه ۱۰۴ سوره یونس

«قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»

«شک کردن» کسی در دین دیگری و در طریقه‌ای که او برای خود برگزیده به این صورت است که شک کند، آیا او بر دین خود پافشاری و استقامت می‌کند یا نه؟ و آیا دین او پا می‌گیرد و دوام می‌یابد یا خیر؟ منشأ این پرسش به طمع مشرکین در زوال دین رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم برمی‌گردد. مشرکان بسیار امیدوار بودند که بتوانند رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم را از دعوتش منصرف کنند و در نتیجه خود را از دعوت او به توحید و ترک خدایان رها سازند؛ لذا آیه می‌فرماید: «اگر شما شک دارید در اینکه خود من بر این دینی که شما را به آن می‌خوانم، استقامت می‌کنم یا نه و یا شک دارید در این که دین

قبضه اقتدار خود ضبط می‌کند، تا در روز رستاخیز ایشان را بازگرداند و سزای اعمال ایشان را بدهد. از این روست که در ادامه می‌فرماید: «وَأَمْرٌ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»؛ یعنی، به من فرمان رسیده است که خود را در ردیف مؤمنان بدانم و امتیازی بر خود نهم. بعد از پاسخ ذکر شده (راه برون‌رفت) بهانه‌ای جهت اعراض و پافشاری برای کفر ورزیدن وجود ندارد. از این روست که در آیه ۱۰۸ فرمود: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ».

۳. آیه ۳۴ سوره غافر

«وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلِ الْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ»

آیه ۳۴ سوره غافر در ادامه سخنان مؤمن آل‌فرعون است؛ گفتاری که از آیه ۲۸ آغاز شده و در خطاب به فرعون و فرعونیان درصدد دفاع از موسی علیه‌السلام برآمده بود. او با یادآوری داستان حضرت یوسف که در مصر مبعوث شد و رفتاری که ایشان با او داشتند، درصدد بود تا موج بیداری را در ایشان زنده کند. از این رو در آیه مزبور اشاره دارد به اینکه «چندی پیش از این یوسف (علیه‌السلام) با دلایل روشن به نزد شما مصریان آمد ولی شما از رهاورد رسالت او همواره در شک بودید تا آن روز که یوسف از بین شما رفت و شما گفتید: بعد از یوسف، خداوند هرگز کسی را بر ما گسیل نخواهد کرد.

من چیست و انگیزه و ریشه اصلی دعوتم را نفهمیده‌اید، اینک من به طور صریح برای شما بیان می‌کنم و می‌گویم که من به هیچ وجه خدایان شما را نمی‌پرستم و تنها الله را می‌پرستم» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳۲/۱۰).

با استناد به تصریح آیه، مخاطب در وضعیت «شک» به سر می‌برد. فارغ از اینکه چه کسی یا کسانی «شک» کرده‌اند و اینکه «شک» ایجادشده بر حق هست یا نه، این آیه بیانگر قرارگرفتن عده‌ای در وضعیت یاد شده می‌باشد. عطف جمله «لَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ...» به واسطه فاء تفریع به جمله «إِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي» به خوبی «موضوع شک» را بیان می‌دارد؛ به عبارت دیگر مخاطب در یک حالت دو وضعیتی دین پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم را توصیف می‌کند؛ اینکه او بر دین اصلی خود باقی می‌ماند یا به سمت عبادت آلهه (من دون الله) گرایش پیدا می‌کند؟ خداوند متعال از زبان رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم مخاطب را از «شک» خارج می‌کند و فارغ از آنکه مخاطب آن را بپذیرد یا نه، به پرسش ایشان پاسخ می‌دهد. از این روست که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم با قاطعیت، هم سلباً و هم ایجاباً «شک» پیش آمده را پاسخ می‌دهد: «فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَقَّكُمْ وَأَمْرٌ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ». با دقت در توصیف الله در جمله دوم «أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَقَّكُمْ» می‌توان به کامل بودن پاسخ ارائه شده پی برد؛ به عبارت دیگر این بخش از آیه اشاره دارد به اینکه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم خدایی را عبادت می‌کند که جان همگان را در

بر این اساس مصریان مخاطب حضرت یوسف نبی در زمان خود نسبت به حقایق ذکر شده از سوی او، همچنان در وضعیت «شک» به سر می‌برده‌اند. این در حالی است که توجهی برای باقی ماندن در این وضعیت از سوی مخاطب وجود نداشت، چه یوسف دلایل روشنی بر حقانیت خود ذکر کرده بود به نوعی که می‌توانست «شک» ایشان را برطرف کند. از ظاهر آیه می‌توان فهمید که بقای در وضعیت «شک»، منجر به افتادن در ورطه اسراف و ارتیاب شده است؛ وضعیت هلاک‌کننده‌ای که نتیجه به ضلالت کشاندن ایشان توسط خداوند متعال است.

آیه مزبور به این مهم اشاره دارد که وضعیت «شک»، به‌رغم حسن نشان دادن راه برون‌رفت از بحران پیشامده، زمینه هلاکت را در صورت باقی ماندن در آن نیز بیان کرده است. مخاطب آیه ۳۴ سوره غافر کسی است که به دلیل باقی ماندن در وضعیت «شک»، به ضلالت الهی دچار شده و به ورطه اسراف و ارتیاب دچار گردیده است.

اهمیت این آیه نیز به دلیل کاربرد هم‌زمان دو کلمه «شک» و «مرتاب» است. ضلالت الهی شامل حال مرتاب و نه اهل شک می‌شود. مهم آن است که در وضعیت شک، فرد بتواند از طریق هادیان الهی (به‌مثابه راه برون‌رفت)، به وضعیت علم دست یابد، در غیر این صورت سر از ریب در خواهد آورد و طبق آیه ۳۵ وقتی مرتاب شد، اهل مجادله می‌شود و دیگر سلطان و برهانی برای کار خود نخواهد داشت. ﴿الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبِيرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٌ (۳۵)﴾.

به این اعتبار وضعیت «شک» در این آیه نیز وضعیتی خنثی محسوب می‌شود و تمام تلاش فرد باید آن باشد تا از طریق هادی و هدایت الهی، راه برون‌رفت را پیروی کند و خود را از خطر هلاک نجات دهد.

از این رو فرد با آمدن یوسف نبی در شک به سر می‌برد؛ شک از اینکه آیا او بر حق است یا نه؟ توقع آن بود که مخاطب در وضعیت شک، بعد از دیدن بینات تصریح شده در آیه از سوی یوسف نبی، شک خود را تبدیل به علم کرده و تصمیمی عملیاتی مبنی بر ایمان‌گروی به یوسف نبی از خود بروز دهد. ولی گزارش آیه خلاف آن است و مخاطب در وضعیت شک خود را نگه داشته و واکنش متوقع بعد از دیدن بینات یوسف نبی از خود نشان نداده و ایمان نیاورده است. از این رو بقای در وضعیت شک، به‌رغم وجود راه برون‌رفت، او را به ورطه ریب و ملحق شدن به مرتابین کشانده است؛ وضعیتی که در عمل دیگر فرصتی جهت ایمان آوردن برای او فراهم نمی‌شود و آنجاست که ضلالت الهی بر او مستولی می‌گردد. طبیعی است چنین فردی در مراحل بعدی نیز به مجادله با بینات الهی می‌پردازد و حتی در مواردی بدون داشتن سلطان و برهان قاطع و قانع‌کننده، بر اعراض خود پافشاری می‌کند. چه بسا از عبارت ﴿حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَن يَبْعَثَ اللَّهُ مِن بَعْدِهِ رَسُولًا﴾ بتوان این اشعار را به دست آورد که خروج از وضعیت «شک» برای مخاطب، دوره معینی دارد؛ به عبارت دیگر مخاطب از فرصت حضور یوسف نبی در دوره حیات استفاده نکرده و از بصیرت‌افزایی بینات جهت خروج از شک، بهره نبرده لذا فرصت او تمام شده و

علامه معتقد است که مراد از عذاب در آیه «فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ (۱۰) يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ» نوعی عذاب دنیوی است که از آسمان نیز شروع می‌شود و برخاسته از زمین نیست. در ادامه مخاطب اظهار پشیمانی کرده و می‌گوید: «رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ». در این عبارت ظاهراً به ربوبیت الهی ایمان آورده است. ولی آیه بعد نسبت به تذکر یافتن ایشان تردید می‌کند: «أَنِّي لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ» چه اینکه قبل از آن هم رسول ما برای ایشان با نشانه‌های آشکار آمده بود. آیه بعدی تأیید این تردید الهی است، چه فرمود: «ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلِّمٌ مَّجْنُونٌ». از این رو خداوند متعال بیان داشتند که این امر به صورت موقت اتفاق افتاد و عذاب جاودان اخروی در انتظار شماست: «إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ (۱۵) يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنتَقِمُونَ (۱۶)».

در این آیات، مخاطب زمان نزول در وضعیت «شک» معرفی شده است. براساس آیات قبل نیز نزول صورت گرفته از ناحیه خداوند متعال و ارسال رسول، راه برون رفت از شک را به این مخاطبان ارائه داده است. آنچه این مورد را با بقیه کاربردها متفاوت می‌کند، بی‌توجهی مخاطب نسبت به موقعیتی است که در آن به سر می‌برد؛ به عبارت دیگر به جای استفاده و تمسک به راه برون رفت توسط رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، سرگرم بازی و لعب شده است. از این رو خداوند متعال او را به عذاب دنیوی و اخروی هشدار می‌دهد تا از این طریق توجه او را به رویداد اصلی جلب نماید. ولی گزارش آیات حاکی از آن است که به رغم دیدن قدرت الهی بر عذاب ایشان و

دیگر راهی برای خروج از شک خود ندارد. دقیقاً این زمان، به‌مثابه خروج از وضعیت شک و مستولی شدن وضعیت ریب است؛ لذا عبارت «لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا» نیز خروجی وضعیت ریب آغازین است.

۴. آیه ۹ سوره دخان

«بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ»

آیات آغازین سوره دخان با سوگند به قرآن کریم و اشاره به نزول آن در شبی مبارک اشاره دارد؛ قرآنی که رحمتی از سوی رب محسوب می‌گردد. گزارش توصیفی مزبور تا آیه ۸ ادامه دارد. در آیه بعدی با آمدن «بل» اضرایبه ابطالی، عکس‌العمل مخاطب این کتاب آسمانی در زمان نزول بیان می‌شود. خداوند متعال در آیه ۹ تصریح دارد به اینکه «ایشان با رسالت رسول و اوصاف کتابی که بر او نازل شده، صاحب یقین و دارای ایمان نمی‌شوند، بلکه همچنان در شک می‌مانند و سرگرم بازی با اشتغالات دنیوی خود هستند. زمخشری ذیل آیه بیان داشته که «بل»، اعراض از جمله «إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ» ذیل آیه ۷ است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۷۳/۴).

در این آیه همسان با آیه ۳۴ غافر از مخاطبی صحبت می‌شود که در دوره‌ای در وضعیت «شک» قرار گرفته ولی به رغم نشان دادن بینات الهی جهت خروج از وضعیت بحران^۹، در «شک» خود باقی مانده است. بدین سبب در معرض سنت استدارج قرار گرفته و همسان با حیوانات در این دنیا به بازی و سرگرمی تا مهلت مقرر مشغول است.

۹. گزارش معرفی بینات الهی را در آیه ۱۳ می‌توان جست.

حتی اعتراف لحظه‌ای بر قبول این حقیقت و پذیرش ربوبیت حضرت حق، مجدداً به مسیر اصلی خود بازگشتند و از نعمت قرآن منزل و رسول الهی برای زدودن جهل خود و دستیابی به سعادت حقیقی تلاشی نکردند.

با فرض قبولی نظر زمخشری در باب بل اضرایبه که آن را اضراب از جمله «ان کنتم موقنون» دانسته، باید گفت نوعی رابطه تقابلی بین «شک» و «یقین» قابل پیجویی است. در نتیجه بینات ارائه شده از سوی حضرت حق، قادر است مخاطب را از وضعیت شک به وضعیت یقین برساند. حال تصمیم این مخاطب است که چه اراده‌ای نسبت به این رویداد داشته باشد. مخاطب این آیات در عمل نشان داده که قصد استفاده از آیات الهی جهت خروج از وضعیت شک و دستیابی به وضعیت یقین ایمان‌آور را ندارد.

۵. آیه ۲۱ سوره سبأ

﴿وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَوْمَئِذٍ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ﴾

سیاق آیات درباره بخشی از داستان حضرت داوود و سلیمان نبی و موهبت‌هایی است که از سوی خداوند بدیشان شده است. آن‌گاه داوود و سلیمان را دستور می‌دهد به شکرانه این مواهب عمل صالح انجام دهند. سپس به داستان سبأ اشاره و یادآور نعمت‌های اعطا شده به این قوم می‌شود. ولی قوم سبأ به جای شکر خدا، نعمت او را کفران نموده و از ادای شکرش سر باز زدند و خداوند سیل عرم را به سویشان گسیل داشت. بعد از بیان این داستان در آیه ۲۰ می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِلَيْسُ ظَنُّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾؛ به حق سوگند که شیطان گمان خود را که می‌تواند اکثر مردم را اغوا کند به ثبوت رسانید و همگان جز اهل ایمان از او تبعیت کردند. در آیه ۲۱ اشاره می‌کند که شیطان ایشان را مجبور به گمراهی نکرد که به اجبار او را پیروی کنند و معذور باشند، بلکه خود آنان به سوء اختیارشان شیطان را پیروی کردند و این خودشان بودند که پیروی او را اختیار نموده، او هم بر آنان مسلط گردید. عدم تسلط شیطان را در آیات ۴۲ سوره حجر و ۲۲ سوره ابراهیم نیز می‌توان مشاهده کرد.

منشأ پیروی ایشان از شیطان شکی است که درباره مسأله آخرت دارند و آثارش که همان پیروی شیطان است ظاهر می‌شود. پس اینکه خداوند به ابلیس اجازه داد تا به مقدار تعیین شده بر ابنای بشر مسلط شود، برای همین بود که اهل شک از اهل ایمان متمایز و جدا شوند، و معلوم شود چه کسی به روز جزا ایمان دارد و چه کسی ندارد و این باعث سلب مسئولیتشان در پیروی شیطان نمی‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۶/۳۶۷).

در این آیه مقوله «شک» در تقابل با «ایمان» قرار گرفته است. در نتیجه مؤمن به قیامت، فردی است که با علم، این باور را برای خود به ارمغان آورده است، این در حالی است که فرد شک‌کننده، به درجه علم نرسیده است در نتیجه باور و ایمانی به روز قیامت ندارد و موضوع «علم» در این سوره از ابتدا تا پایان آن در چندین نوبت آمده است. علاوه بر آن، با دقت در تقابل پیش گفته باید اذعان کرد که هر دو مفهوم (ایمان / شک) هیچ ارتباطی با مقوله عمل ندارد

هستند و نه در وضعیت «شک» گرفتار آمده‌اند. آیه شریفه ایشان را در وضعیت «زعم» معرفی کرده است. علامه طباطبایی در ذیل آیه ۶۰ سوره نساء اشاره دارند که «زعم»، اعتقاد داشتن به چیزی است، اعم از آنکه این اعتقاد مطابق با واقع باشد و یا نباشد به‌خلاف علم که به معنای اعتقاد مطابق با واقع است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴/۴۰۲). در نتیجه در «زعم» نوعی تصدیق مطلب وجود دارد؛ تصدیق از این حیث که مطلب نامبرده صورتی در ذهن دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲/۲۴۸). در آیه ۲۲ و آیات بعدی آن تا آیه ۳۰ صحبت از گروهی است که شرک به خدا را تصدیق می‌کنند و تمام سیاق آیات جهت پاسخگویی به او ادامه یافته است.

حال می‌توان به‌خوبی دریافت کسی که در وضعیت «شک» قرار دارد با فردی که در وضعیت «زعم» به سر می‌برد، متفاوت است و براساس گزارش آیات می‌توان به این نکته نیز اشاره داشت که وضعیت «شک» در صورتی که به‌خوبی مدیریت نگردد، در دام «زعم» افتاده و در چنین شرایطی در عمل باید شاهد نوعی واکنش به وضعیت ختنای قبل (شک) بود.

۶. آیه ۹۴ سوره یونس

﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يُقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾

ظاهر آیه در خطاب به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیانگر احتمال وقوع «شک» نسبت به آنچه بر او نازل شده، می‌باشد. مفسرین در مصداق‌یابی «مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ» گاه به صورت حدقلی (بهبودی،

چه در موارد متعددی محور ایمان در کنار عمل بیان می‌گردد و این خود شاهدهی در تفکیک محور «ایمان» به‌مثابه مقوله نظر با محور «عمل» به‌مثابه کنشی برخاسته از این ایمان است.

با دقت در آیه و استثنای ذکر شده در رابطه با سلطه ابلیس می‌توان فهمید که فرد شک‌کننده از طرف خود، زمینه سلطه ابلیس را فراهم می‌کند؛ به عبارت دیگر نوعی سلطه خودخواسته را از سوی شک‌کننده می‌توان مشاهده نمود. به میزانی که ابلیس نتواند در فرد مؤمن به روز آخرت سلطه‌ای داشته باشد، به همان میزان زمینه سلطه مزبور برای فرد شک‌کننده به روز قیامت وجود دارد. با این وجود کماکان فرد شک‌کننده می‌تواند از وضعیتی که در آن قرار گرفته به نفع خود عمل کند اگرچه به همان میزان نیز می‌تواند متأثر از ظن ابلیس شده و از او تبعیت کند. در نتیجه آنچه آیه مبارکه درصدد بیان آن است، میزان اثرگذاری ابلیس بر فرد شک‌کننده به روز قیامت است در نسبت با مؤمن به روز آخرت و این موضوع با سلطه قطعی ابلیس بر فرد شک‌کننده تمایز دارد.

حال از گزارش سیاق می‌توان فهمید که مخاطب آیه، به دلیل عدم تمسک به راه برون‌رفت، صرفاً به ظن ابلیس پیروی کرده است از این رو از او به عنوان فرد با ایمان به روز قیامت یاد نشده است: ﴿وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾.

در آیه ۲۲: ﴿قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهَا مِنْ شَرِكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ﴾ به گروه دیگری اشاره دارد که نه اهل ایمان به آخرت

۱۳۷۸: ۸۷/۲) و در برخی موارد به شکل حداکثری (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۲۳/۱۰)، به مصادیقی اشاره کرده‌اند. برخی نیز «ما»ی موصوله را به تأویل «ممن الذی» برده‌اند (طوسی، بی‌تا: ۴۳۱/۵). با رجوع به تفاسیر می‌توان به اختلاف حداکثری مفسران ذیل آیه پی برد به صورتی که برخی تصریح به فراوانی اختلاف یاد شده دارند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۰۲/۵).

فارغ از بررسی اقوال مفسران، با تمرکز در واژه «شک» و مقایسه آن با دیگر کاربردها در قرآن کریم می‌توان به خوانشی از این آیه دست یافت که به نوبه خود فراتر از اقوال مختلف تفسیری است. مفسران براساس درک خود از مفهوم «شک»، تلاش کرده‌اند تا ساحت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را از وضعیت مزبور میرا بدانند و این خود بهترین دلیل بر آن است که تلقی منفی از قرار گرفتن در وضعیت «شک» نزد ایشان وجود دارد. در نتیجه از نسبت دادن آن به رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر نمی‌تابند و به صورت‌های مختلفی با خروج از دلالت ظاهری آیه به تفسیر آن پرداخته‌اند (برای نمونه‌هایی از اقوال مشهور مفسرین: طوسی، بی‌تا: ۴۳۱/۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۰۲/۵).

با تأکید بر نوع کاربرد واژه «شک» در آیات، در این آیه نیز این واژه جهت‌گیری خاصی ندارد و کاملاً خنثی است. از ضمیر خطاب (کنت) پی می‌بریم که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مظان «شک» قرار گرفته است و «مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ» به‌عنوان موضوع مورد شک بوده و در کنار این دو، راه خروج از این وضعیت نیز در ذیل آیه بیان شده است ﴿فَأَسْأَلِ الَّذِينَ يَفْرَوْنَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ﴾. در نتیجه سه‌گان

«شاک»، «مشکوک فیه» و «راه خروج از شک» در آیه دیده می‌شود.

از عبارت ﴿فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾ در ذیل آیه می‌توان فهمید که «شک» با «مری» متفاوت است. از جهت معناشناختی می‌توان گفت که آیه مزبور دو وضعیت نفسانی را برای هر انسانی بیان می‌دارد. وضعیت اول (شک)، ناظر به حالت نفسانی است که تقبیح نشده و به خودی خود مشکلی ندارد بلکه فقط باید دارنده آن در تلاش باشد تا به سلامت از آن خارج گردد تا گرفتار وضعیت شومی نگردد. این در حالی است که وضعیت دوم (مری)، تقبیح شده و آیه نیز مخاطب را برحذر می‌دارد که در آن گرفتار آید چه «ممتَرین» و نفس «مری»، براساس این آیه و دیگر کاربردها در قرآن کریم تقبیح شده و مورد سرزنش قرار گرفته است و در آیه ۱۸ سوره شوری، «اهل مری» نسبت به یوم الساعه در ضلالتی آشکار معرفی شده‌اند. از کنار هم قرار گرفتن این دو کاربرد در یک آیه می‌توان پی برد که «شک»، حالتی غیراختیاری است ولی «مری» اختیاری است. در این آیه، مرز بین «شک» و «مری»، همان راه برون‌رفتی است که در آیه از آن یاد شده است، در نتیجه وضعیت «شک» در صورتی که با اتکا به راه برون‌رفت مرتفع نگردد، طبیعتاً به «مری» کشانده می‌شود.

کاربردهای «شک» بدون سه‌گان (شاک، مشکوک فیه، راه خروج)

۱. آیه ۶۶ سوره نمل

﴿بَلِ ادَّارِكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ﴾

عبارت «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ»^۱ درصدد یادآوری آن است که مخاطب، برهان قابل قبولی ندارد. از این رو ادامه آیات در واقع چرایی نداشتن برهان را در وضعیت‌های متنوعی بازگو می‌کند. بدین صورت که چرا ایشان برهانی برای شرک ورزیدن خود ندارند؟ آله‌ای که علم به بعث ندارند، آیا قابل پرستش هستند؟

در این آیه «علم»، «شک» و «عمی» در تقابل با یکدیگر قرار گرفته است. فارغ از «عمون» که محل بحث نیست، تقابل «علم» و «شک» در آیه ۱۵۷ نساء نیز وجود داشت. از آنجایی که آیه در اسلوب «بل» اضرایبه انتقالی است و مخاطب را گام به گام به عبارت اصلی مدنظر هدایت می‌کند، در نتیجه «شک» در این آیه موضوع محوری نیست و تمام تأکید آیه بر آن است که نشان دهد مخاطب در وضعیت «عمی» گرفتار شده، از این رو امکان دو حالت دیگر (علم و شک) به‌طور کلی منتفی است. بر این اساس باید اشاره داشت که نمونه حاضر از کاربرد واژه «شک» با موارد قبل متفاوت است. با این مقدمات به خوبی می‌توان دریافت که چرا آیه راه خروج از «شک» را نیز بیان نکرده و مقوله «شک» محور توالی اضراب بیان شده، نیست بلکه صرفاً به‌مثابه یک مقوله در کنار دیگر حالات امکانی برای مخاطب بیان شده است.

۲. آیه ۸ سوره ص

«أَوْ نَزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَذُوقُوا عَذَابٍ»

آغاز سوره ص از کفاری یاد کرده که به عزت خیالی خود می‌بالند و به همین جهت دست از دشمنی با

از آیه ۵۹ سوره، آیاتی با اسلوب استفهام انکاری درصدا اثبات توحید و معاد است. در پایان سلسله‌وار استفهام‌های انکاری بیان شده، خداوند متعال در آیه ۶۴ می‌فرماید: «أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِقُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَ بَلْ كُنْتُمْ بِآيَاتِنَا أَكْفُرًا فَأَلِجْنَاكُمْ فِي شُكٍّ كَمَا كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ قَبْلُ»^۲ آیا در معیت با الله، شرکاء دیگری نیز وجود دارند؟ تنها برهان است که پاسخگوی این پرسش محسوب می‌شود. آنچه در ادامه این آیه دیده می‌شود، بیان عدم توانایی و امکان پاسخ به این پرسش است. اینکه جز خداوند رحمان هر موجودی که در آسمان‌ها و زمین است از عالم غیب بی‌خبر است و نمی‌داند که بعد از مرگ و نابودی در چه زمانی مبعوث و برانگیخته می‌شوند (آیه ۶۵). در ادامه این آیه و سیاق می‌فرماید که: بلکه باید گفت دانش این مردم درباره آخرت مات و درمانده است. بلکه باید گفت در شک به سر می‌برند. بلکه باید گفت از حیات جدید آخرت کور و نابینايند. «بل» در آیه به معنای اضراب انتقالی است (صافی، ۱۴۱۸: ۲۰/۲۰۱) از این رو آیه بیان‌کننده حالات مختلف مخاطب است. در این آیه می‌توان بهتر از دیگر آیات به مؤلفه‌های معنایی «شک» مبتنی بر سیاق آیات دست یافت. حالت نخست، عدم علم به زمان برپایی قیامت است (ذیل آیه ۶۵). حالت دوم، به تهنیت علم ایشان در رابطه با آخرت (صدر آیه ۶۶) و حالت سوم، قرارگرفتن در وضعیت شک بیان شده است. حالت چهارم نیز عدم امکان علم‌یافتگی به دلیل کوری (سالبه به انتفاء موضوع) مخاطبان است (ذیل آیه ۶۶)؛ حالتی که دلیل اصلی شرک‌ورزی مخاطب در پرسشی است که در ذیل آیه ۵۹ بیان شد «اللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ؟»^۳

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم برداشته، از پیروی و ایمان به او استکبار ورزیده و مردم را نیز از اینکه به او ایمان بیاورند، جلوگیری می‌کنند. خداوند متعال در ابتدای سوره تا آیه ۷ به سخنان باطل ایشان اشاره می‌کند و در آیه ۸ به صورت بل اضرایبه به بی‌اساس بودن محوری‌ترین سخن باطل ایشان مبنی بر تشکیک در مصداق نبوت اشاره دارد.

برخی جمله ﴿لَهُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي﴾ را اعراض از همه گفته‌های مخاطب آیات برشمرده و می‌گوید: ایشان آنچه گفتند از روی ایمان و اعتقاد نبوده، بلکه هنوز درباره ذکر من یعنی قرآن در شک به سر می‌برند و احتمال می‌دهند که حق باشد و اگر به حقانیت آن معتقد نشده‌اند، بدان جهت نیست که قرآن در دلالت کردن بر حقانیت نبوت و آیت بودنش برای آن، ترسی داشته و از افاده این معنا قاصر است و نمی‌تواند برای مردم یقین و اعتقاد بیاورد، بلکه تعلق دل‌های آنان به عقاید باطل و پافشاری آنان بر تقلید کورکورانه است که ایشان را از نظر و تفکر در دلالت آیت الهی و معجزه او بر نبوت باز می‌دارد در نتیجه درباره قرآن در شک به سر می‌برند، این در حالی است که قرآن، معجزه است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۸۵/۱۷).

جمله ﴿بَلْ لَمَّا يَذُوقُوا عَذَابٍ﴾ اعراضی است از اعراض قبلی و معنایش این است که: انکار قرآن از ناحیه مشرکین و ایمان نیاوردن آنان به حقانیت آن، ناشی از شکی نیست که نسبت به آن داشته باشند، بلکه ناشی از روح سرکشی و استکباری است که دارند. این روحیه باعث شده که به حقانیت قرآن اعتراف نکنند، هرچند نسبت به آن یقین داشته باشند و

این سرکشی را همچنان ادامه می‌دهند تا وقتی که عذاب را بچشند، آن وقت به حکم اضطرار ناگزیر می‌شوند اعتراف کنند، چنان‌که اقوام دیگری همسان با ایشان، بعد از چشیدن عذاب اعتراف کردند.

باید در این آیه تصریح داشت که خروجی «شک»، «اعراض» نیست. چه وضعیت «شک»، صرفاً وضعیت نادانی و جهالت است. اگر ایجاد شود، باید برطرف گردد چون مخاطب حجتی برای پذیرش ندارد. ولی در این آیه از طریق «بل اضرایبه» می‌توان بی‌برد که موقعیتی دو وجهی وجود دارد. یک وجه که وضعیت «شک» است و می‌تواند به نوبه خود قابل قبول بوده و از سویی نیز قابل ارتفاع است و وضعیت دوم «انکار و اعراض» به دلیل استکبار است. در این وضعیت چیزی جز عذاب نمی‌تواند پاسخگوی ایشان باشد.

لازم به ذکر است که کاربرد «شک» در این آیه همسان با آیه قبل در اسلوب «بل اضرایبه انتقالی» است (صافی، ۱۴۱۸: ۱۰۷/۲۳)؛ در نتیجه از آنجایی که آیه درصدد بیان ریشه اصلی رفتار مخاطب نمی‌باشد، به بیان راه خروج نیز اشاره‌ای نشده است.

گونه‌های کاربرد «شک» همراه با صفت «مریب»

۱. آیه ۶۲ سوره هود

﴿قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ﴾

آیات ۶۱-۶۸ سوره هود، سیاقی است که به داستان قوم ثمود اشاره دارد. بعد از دعوت به پذیرش ربوبیت و عبادت الله و استغفار و توبه از درگاه او

توسط حضرت صالح، پاسخی از قوم نمود می‌بینیم که در آیه ۶۲ بدان تصریح شده است. مخاطب در پاسخ به صالح گرچه تا قبل از اعلان دعوتش ابراز امیدواری از او می‌کرده ولی اکنون از آنچه صالح او را دعوت می‌کند، در وضعیت «شک مریب» قرار گرفته در نتیجه به جناب صالح و پیام او بدگمان شده و سوءظن دارد. عکس العمل ذکر شده بعد از دعوت حضرت صالح و بیان تمامی بینات الهی است.

شیخ طوسی، «ریب» را به معنای «شک» دانسته با این تفاوت که «ریب» همراه با تهمت است و نفس اتهام، حکایتگر ترجیح یک طرف نقیض بر طرف دیگر آن از سوی صاحب «ریب» است. این در حالی است که در «شک» دو طرف نقیض در وضعیت تساوی قرار دارد (طوسی، بی تا: ۱۸/۶).

«شک» در این آیه به «مریب» توصیف شده و این نوع از «شک» بعد از دعوت ایجاد شده و به حالتی اطلاق می‌گردد که دارنده آن، نوعی سوءظن و اتهام به طرف مقابل خود دارد. از این روست که فرد یا گروه دارنده «شک مریب» در مراتب بعدی، واکنش عملیاتی از خود نشان می‌دهند تا رفع خطر احتمالی گردد. در این آیات قوم نمود درصدد نافرمانی حضرت صالح بر آمدند و به‌رغم تأکیدات او بر مواظبت ناقه و تهدید قوم به عذاب الهی، ناقه را پی کردند و به‌دنبال آن، قوم نمود نیز در دنیا به عذاب استیصال دچار شدند.

به نظر می‌رسد فرق «شک» در این آیه با آیات قبل در زمان ایجاد آن است. در آیات قبل مادامی که واژه «شک» به‌تنهایی در آیه به کار می‌رود، وضعیت مخاطب، وضعیت خنثایی است و زمینه ایمان

یا اعراضی دیده نمی‌شود. حال بعد از معرفی راه خروج، این تصمیم مخاطب است که در وضعیت شک خود را نگاه دارد و در نتیجه به وضعیت نازل‌تری مانند «ریب»، خود را سقوط دهد یا آنکه به راه برون‌رفت تمسک جوید؛ اما در این آیه «شک مریب» بعد از دعوت حضرت صالح برای مخاطب ایجاد شده و از همان ابتدا، سوگیری دارنده این حالت آشکار است و البته در مدت زمان بعدتر، واکنش عملیاتی نسبت به موضع اتهام نیز توسط صاحبان «شک مریب»، اتخاذ می‌شود (پی کردن ناقه حضرت صالح). آیه ۶۳ گویای آن است که قوم در ابتدا خیلی تلاش کرده تا حضرت صالح را از دعوتش منصرف کند، ولی در این امر موفق نبوده و حضرت بیان داشته‌اند که هیچ ضمانتی از عذاب دنیا و آخرت مبنی بر دست برداشتن از دعوت شما به توحید برای من وجود ندارد. از این رو واکنش عملی قوم نمود به دلیل ناامیدی ایشان بر آن جناب بوده است.

۲. آیه ۱۱۰ سوره هود

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ﴾

آیه ۱۰۹: ﴿فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِمَّا يَعْبُدُ هَؤُلَاءِ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ آبَاؤَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِنَّا لَمُوفُونَ نَصِيحُهُمْ غَيْرَ مَنْقُوصٍ﴾ (هود: ۱۰۹)، به‌عنوان آغاز

سیاق در خطاب به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم اشاره دارد به اینکه از آنچه ایشان عبادت می‌کنند، در شبهه نباش. چه اینکه ایشان به تقلید از پدرانشان خدایان خود را پرستش می‌کنند. سپس در

مقام تسلیت به ساحت رسول اکرم صلی الله علیه واله وسلم به خاطر مواجهه مخاطبانش در زمان نزول قرآن کریم، در آیه ۱۱۰ به شرایط همسان با او در دوره حضرت موسی اشاره می‌کند و می‌فرماید: «ما به موسی تورات دادیم ولی یهودیان در آن اختلاف کردند و اگر سخن پروردگارت نبود که عاصیان را تا اجل مقدر مهلت می‌داد، داوری خدا درباره آنان اجرا شده بود. به یقین مردم یهود اینک درباره کتاب آسمانی خود به دیده تردید و بدگمانی می‌نگرند».

محل بحث، یهودیانی هستند که نسبت به تورات، «شک مریب» دارند. وضعیت مزبور نیز به دلیل اختلافی است که در صدر آیه نسبت به تورات رخ داده است. ابتدای آیه اشاره دارد به اختلافی که یهودیان بعد از حضرت موسی درباره تورات کردند. این در حالی است که اختلافشان در امر دین (و نه دنیا) هیچ توجیهی جز طغیان و لجاجت ندارد، چه همه این اختلاف‌ها بعد از تمام شدن حجت است. آیات ۲۱۳ بقره، ۱۹ سوره آل عمران و ۱۹ سوره یونس به این مهم اشاره کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴۶/۱۱).

فارغ از آنکه مصداق اختلاف یاد شده چه باشد، از عبارت «وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ» به خوبی می‌توان استفاده کرد که یهودیان اختلاف‌افکن، مستحق عذاب الهی بوده‌اند، اگرچه مشمول سنت الهی قرار گرفته و به ایشان تا اجل مقدر، مهلت داده شده است. در نتیجه مخاطبان تورات اختلاف شده، اکنون در مواجهه با این کتاب، بدگمان بوده و نسبت به آن سوء ظن دارند و البته این فراتر از «شک» بدون هر قید و وصفی است، چه دارنده «شک

مریب» به نوعی در مقام قضاوت قرار گرفته است. بدین سبب باید منتظر واکنش عملیاتی از او بود. از این روست که در ادامه فرمود: «وَإِنَّ كَلًّا لَّمَّا لِيُوقِنَهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ»؛ بدون تردید پروردگار تو سزا و پاداش همگان را به صورت کامل خواهد داد. به خوبی در آیه ۲۱۳ بقره می‌توان استفاده کرد که راه در پیش گرفته شده از سوی ایشان که از آن به «بغی» یاد شده است، محصول همین «شک مریبی» است که در مخاطب ایجاد شده؛ شکی که بعد از اختلاف در تورات به بار نشست است.

۳. آیه ۴۵ سوره فصلت (همسان با آیه ۱۱۰ سوره هود)

«وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٌ»

از ابتدای آیه ۴۰ به عنوان سیاق آیات، بار دیگر به مسأله قرآن و کفر مشرکین به آن اشاره دارد، از این رو در ادامه به کوتاهی‌هایی که درباره آن کردند و تهمت‌هایی که به آورنده‌اش زدند و لجبازی‌هایی که در برابر حق نموده و کفری که نسبت به آیات آن ورزیدند، اشاره دارد.

آیه ۴۵ نیز در این فضا به تسلیت خاطر رسول خدا می‌پردازد، چه قومش همیشه لجبازی می‌کردند و به کتابش کفر می‌ورزیدند. به بیان دیگر عکس العمل مخاطبان تورات نیز مبنی بر «شک مریب» نسبت به تورات بدان جهت بود تا خاطر خطیر رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم را نسبت به آنچه از قوم خود می‌بیند، تسلیت دهد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴۰۲/۱۷).

۴. آیات ۹ و ۱۰ سوره ابراهیم

﴿الْمُ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ (۹) قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَنَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَآتُونَا بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ (۱۰)﴾

در آیات قبل (۵-۸) حضرت موسی ایام الهی را به قومش خاطر نشان می‌سازد؛ ایامی که در امت‌های گذشته وجود داشته و در آن ایام، اقوام را دچار عذاب و انقراض نموده و کسی جز خدا به‌طور تفصیل از سرنوشت آن اقوام خبر ندارد. آیه ۹ در ادامه سخنان حضرت موسی اخبار اقوامی همچون قوم نوح و عاد و ثمود و اقوام بعد از ایشان را یادآور می‌شود.

مراد از عبارت ﴿جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ﴾ آن است که پیامبرانشان با حجت‌هایی آمدند که آن حجت‌ها حق و حقیقت را بدون ابهام برای ایشان روشن می‌ساخت ولی مردم مانع آن شدند که پیامبران لب به کلمه حقی بکشایند و بالاخره راه حرف زدن را بر روی ایشان بستند. جمله ﴿إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ﴾ مویدی بر این ادعاست، چه قرار گرفتن در موضع «شک مریب»، در مقابل حجت روشن و حق صریح، از کسی قابل تصور

این آیه نیز از جهت اسلوب و سیاق همسان با آیه ۱۱۰ سوره هود می‌باشد.

مفسران درباره مرجع ضمیر «هم» در ﴿وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ﴾ هم در آیه ۱۱۰ سوره هود و هم در آیه ۴۵ سوره فصلت اختلاف دارند. برخی آن را با استناد به فضای آیه به یهودیان ارجاع می‌دهند، در نتیجه معنا این چنین خواهد بود: به تحقیق یهودیان نسبت به تورات، «شک مریب» دارند (برای نمونه: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴۱۰/۱۷؛ فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۳۷/۱۲) اگرچه بعضی نیز این قول را ضعیف شمرده‌اند (برای نمونه: طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۰۴/۵). برخی نیز معتقدند که ضمیر به مشرکان عرب در زمان نزول بازگشت دارد. در نتیجه آیه می‌فرماید: همانا مشرکان عرب نسبت به قرآن کریم در «شک مریب» به سر می‌برند (برای نمونه: طوسی، بی تا: ۷۴/۶).

با در نظر گرفتن رأی دوم مبنی بر ارجاع ضمیر به مشرکان عرب در زمان نزول قرآن کریم، باید دقت داشت سوره فصلت و گزارش‌هایی که از رفتار ایشان نشان می‌دهد، گویای واکنش‌های مخاطبانی است که در وضعیت «شک مریب» قرار گرفته‌اند. علامه طباطبایی نیز در آغاز سیاق به این مهم اشاره کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۹۷/۱۷). نکته قابل ذکر آیه پایانی سوره فصلت است که می‌فرماید: ﴿أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِيبَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ﴾.

آیه مزبور ورود به وضعیت «مری» را برای مخاطب سوره بیان می‌دارد.

است که به اصطلاح لجاجت بوده و اصلاً طاقت شنیدن حق را نداشته باشد و گوینده حق را مجبور به سکوت نماید (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۵/۱۲). توجه به همنشین‌ها و چینش جملات در آیه ۹ گویای حقیقتی است که پیش از این در دیگر موارد کاربرد «شک مریب» دیده شد. در این آیه قول مخاطبان انبیاء مبنی بر کفر ایشان به بینات الهی (وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ) قبل از جمله «وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ» قرار گرفته است و این بدین معناست که مخاطب در حالت «شک» همسان با دیگر کاربردهای بدون صفت «مریب» نیست چه اینکه خود اقرار به کفر به پیامبر و کتاب او دارد؛ در نتیجه بعد از این گفتار به وضوح می‌توان استفاده کرد که مخاطب نسبت به رسول الهی و آنچه او از ناحیه حق آورده است، بدگمان بوده و سوء ظن دارد. کاربرد یاد شده همسان با کاربرد «شک مریب» در آیه ۶۲ سوره هود است. در آنجا نیز قوم ثمود نسبت به حضرت صالح بدگمان شده و او را متهم کردند. در آیه ۹ سوره هود نیز به قوم ثمود در عداد دیگر اقوام اشاره رفته است.

اهمیت کاربرد واژه «شک» در سوره ابراهیم به خاطر استعمال هر دو صورت (بدون صفت و همراه با صفت «مریب») در آیه‌های ۹ و ۱۰ است. اگر چه در آیه ۹ به گرفتار شدن مخاطب در وضعیت «شک مریب» خبر می‌دهد، ولی در آیه بعدی کلامی از زبان خود رسولان الهی صادر شده که کاربرد واژه «شک» بدون صفت مزبور را می‌توان مشاهده کرد.

از متعلق «شک» در آیه ۱۰ به خوبی می‌توان فهمید که مراد از «مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ» موضوع توحید است. برخی از مفسران نیز به این مطلب اشاره کرده‌اند (طبری، ۱۴۱۲: ۱۳/۱۲۸). از این رو می‌توان به‌عنوان یک نظر، کلام رسولان الهی را در آیه ۱۰، نوعی اتمام حجت بر مخاطبانی دانست که نسبت به ایشان اتهام و سوء ظن داشتند. تقریر کلام رسولان الهی در قالب اسلوب استفهام انکاری نیز مؤیدی بر این معنا می‌باشد (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۴۳/۲). در نتیجه واژه «شک» هم‌تراز با «شک مریب» در آیه قبل نیست چراکه به‌مثابه پرسشی است که در ادامه به آن پاسخ داده شده است. اگر چه در واقع امر از زبان خود مخاطبان منکر انبیاء الهی صادر نشده است؛ لذا از این جهت هم‌تراز با دیگر موارد «شک»، می‌توان سه‌گان «شاک»، «مشکوک فیه» و «راه خروج از شک» را نیز پیجویی نمود.

ادامه آیات تا آیه ۱۷ به خوبی می‌توان مؤیدی بر آن باشد که کلام انبیاء الهی در آیه ۱۰ مبنی بر اثبات توحید و رسالت خود در قالب استفهام انکاری، به منظور اتمام حجت است، چه اینکه مخاطب بعد از آن نیز به لجاجت خود ادامه داده و بدین سبب «سلطان» و بینه‌ای دیگر مبنی بر حقانیت دعوت رسولان الهی را درخواست می‌کند؛ درخواستی که جز به معنای لجاجت ایشان نیست (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۴۴/۲).

مخاطبان یاد شده در این آیات همچنان در «شک مریب» به سر می‌برند و در عمل نیز واکنش‌هایی را نسبت به رسولان الهی نشان داده‌اند.

گزارش این رفتارها را در آیات ۱۲-۱۵ به وضوح می‌توان مشاهده کرد.

۵. آیه ۱۴ سوره شوری

﴿وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيَا بَيْنَهُمْ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ﴾

آیه ۱۴ در سیاق آیاتی قرار دارد که خداوند متعال در آن شریعت محمدی را به‌عنوان جامع‌ترین شریعت‌ها معرفی کرده و یادآور می‌شود که اختلاف‌های ایجاد شده در دین، از ناحیه وحی آسمانی نیست، بلکه از ناحیه ستمکاری و یاغی‌گری‌هایی است که عده‌ای با علم و اطلاع در دین خدا به راه انداختند. در آیه ۱۴ بیان می‌دارد همین مردمی که شریعت بر ایشان تشریح شده بود، به‌رغم آگاهی به موضع حق، بر طبق علم خود عمل نکردند. ضمیر «هم» در عبارت ﴿وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ﴾ به همان اسلافی برمی‌گردد که در آیه قبلی فرمود: با علم به حقانیت و یکی بودن دین در آن اختلاف کردند و کاسه ظلم و حسد خود را بر سر دین شکستند. مراد از ﴿الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ﴾ نسل‌های بعد از آن اسلاف و نیاکان هستند. از این رو آیه بیان می‌دارد که آغازکنندگان اختلاف به‌جهت بغی و طغیان، دست به اختلاف زدند و بدین‌سبب زمینه فرورفتن در «شک مریب» را برای نسل‌های بعد از خود به‌عنوان وارثان کتاب الهی ایجاد کردند

(طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۲/۱۸-۳۳). آیه ۱۶ همین سوره اشاره می‌کند که اهل «شک مریب»، اهل مجادله هستند و حجت ایشان نزد پروردگارشان باطل و زایل است ﴿وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ... حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾. در آیه ۱۸ نیز پرده از حقیقت ایشان برمی‌دارد و بیان می‌کند که این افراد به وضعیت «مری» دچار شده‌اند، از این رو در ضلالت الهی فرو خواهند رفت: ﴿أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ﴾.

۶. آیه ۵۴ سوره سبأ

﴿وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ﴾

سیاق پایانی سوره درباره مسأله نبوت و فروعات آن است. از این رو سخنان منقول مشرکین در این باره را ذکر می‌کند و خلال آن آنچه در روز قیامت بر سر آنان می‌آید، خاطر نشان می‌سازد. خطاب این سیاق به مشرکان زمان نزول قرآن کریم است؛ افرادی که نه به قرآن کریم ایمان داشتند و نه به دیگر کتب آسمانی قبل (آیه ۳۱). خداوند متعال در آیه ۳۴ ایشان را در زمره مترفین برشمرده؛ افرادی که به اموال و اولاد خود تفاخر می‌کردند (آیه ۳۵) و در اذهان خود همین اموال و اولاد را مایه تقرب به خداوند تلقی می‌کردند (آیه ۳۷). ایشان در رد و ابطال آیات الهی نیز بسیار تلاش می‌کردند (آیه ۳۸)، از این رو قرآن کریم نزد ایشان چیزی جز سحر نبود (آیه ۴۳). خداوند متعال در آیه ۵۱ و ۵۲ حالات این گروه را در هنگام مرگ

توصیف می‌کند و در آیه پایانی سوره (آیه ۵۴) بیان می‌دارد که میان آنان و آنچه بدان از لذاذذ دنیا میل و اشتها داشتند به وسیله مرگ جدایی می‌افتاد، چنان که درباره امثال ایشان پیش از آن انجام گرفت. ذیل آیه بیانگر دلیل این عاقبت است: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ﴾؛ ایشان نسبت به آخرت، «شک مریب» و نوعی بدگمانی داشتند.

از سیاق آیات به خوبی می‌توان دریافت که «شک مریب»، وضعیت حال پایان راه ایشان است و به دلیل همین گرفتاری بود که هم قرآن کریم را سحر می‌پنداشتند و هم به رسول اکرم، افترا می‌زدند.

بحث و نتیجه‌گیری

بین دو مفهوم «شک» و «ریب» از منظر لغوی، رابطه عموم و خصوص مطلق وجود دارد. در این بین، «شک» مفهوم عامی است که می‌تواند همراه با «ریب» یا بدون آن استعمال گردد. با عنایت به تحلیل کاربردهای واژه «شک» و نظر به دلالت‌های سیاقی این آیات در قرآن کریم، می‌توان گفت «شک» در دو نوع کاربرد کاملاً متفاوت قابل پیجویی است؛ مواردی که این واژه بدون هیچ صفتی در آیات استعمال می‌گردد، حکایتگر وضعیت نفسانی است که دارنده آن به دلیل عدم علم نسبت به موضوع مورد بحث، دچار نوعی ابهام و تیرگی شده، از این رو در وضعیتی دوجهبی قرار دارد که نمی‌تواند یک طرف را بر طرف دیگر ترجیح دهد. در چنین شرایطی او فقط به واسطه راه برون‌رفت پیشنهادی قادر است خود را از وضعیت پیش‌آمده

خارج کند. لازم به ذکر است که این نوع از شک، غیرارادی است ولی فرد شک‌کننده در صورتی که تصمیم قابل قبولی جهت خروج از حالت مزبور به حالت مطلوب نگیرد، به سرانجام شومی مبتلا خواهد شد.

نوع دوم، «شکی» است که با واسطه یا بی‌واسطه در قرآن کریم همراه با صفت «مریب» آمده است، از این رو برخلاف نوع نخست، امری اختیاری و در عین حال مذموم است و معمولاً فردی که در این وضعیت دچار می‌گردد، نسبت به موضوع مورد نظر، سوء ظن و اتهامی وارد می‌کند و این خود به مثابه مرجحی بین طرفین موضوع یاد شده محسوب می‌گردد. براساس گزارش آیات، از چنین افرادی، عملیات مخربی سر می‌زند و در خوش‌بینانه‌ترین حالت در ذهن خود تصمیم‌های تخریب‌کننده‌ای را می‌پروراند و در انتظار جامه عمل پوشاندن به آن هستند.

واژه «شک» در همه کاربردهای قرآنی مجرور به حرف جرّ «فی» می‌باشد از این رو «شک» ظرفی است که انسان در آن گرفتار می‌شود. بر این مبنا همیشه باید به دنبال متعلقی برای آن بود. علاوه بر آن در عمده موارد (۱۴ مورد) نیز واژه «شک» متعلقی برای جار و مجرور دیگری شده است. متعلقات «شک» در قرآن کریم از جنس اعتقادات است همچون: «الله»، «آخرت»، «تعالیم و شریعت انبیاء»، «قرآن کریم» و در یک مورد نیز نحوه وفات حضرت عیسی متعلق «شک» شده است. این در حالی است که در دوره‌های بعدتر

- شاهد توسعه معنایی در متعلّق این مفهوم در فضای فرهنگ اسلامی هستیم.
- منابع
- قرآن کریم.
- ابن اثیر، مبارک (۱۳۶۴ق). *النهاية في غريب الحديث و الاثر*. به تحقیق طاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطناحی. قاهره: اسماعیلیان.
- ابن درید، محمد بن حسن (بی تا). *جمهرة اللغة*. بیروت: دار العلم للملایین. چاپ اول.
- ازهری، محمد بن احمد (بی تا). *تهذیب اللغة*. به تحقیق یعقوب عبدالنّبی. قاهره: الدار المصریه للتألیف و الترجمة.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱). *المحکم و المحيط الاعظم*. به تحقیق عبدالحمید هنداوی. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا). *التحریر و التنویر*. بی جا: مؤسسه التاریخ.
- ابن عباد، اسماعیل (بی تا). *المحیط فی اللغة*. بیروت: عالم الکتب. چاپ اول.
- ابن فارس، احمد بن زکریا (بی تا). *معجم مقاییس اللغة*. قم: دارالکتب العلمیة (اسماعیلیان نجفی).
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). *لسان العرب*. بیروت: دارصادر. چاپ سوم.
- ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰). *الفروق فی اللغة*. بیروت: دار الآفاق الجدیة.
- بهبودی، محمداقبر (۱۳۷۸). *تدبری در قرآن*. تهران: انتشارات سنا.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷). *الصاحح فی اللغة*. به تحقیق احمد عبد الغفور. بیروت: دارالعلم للملایین.
- خلیل فراهیدی، احمد (۱۴۱۰). *کتاب العین*. قم: انتشارات هجرت. چاپ دوم.
- خطیب، عبدالکریم (۱۴۲۴). *التفسیر القرآنی للقرآن*. بیروت: دار الفکر العربی.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲). *المفردات فی غریب القرآن*. به تحقیق صفوان عدنان داودی. دمشق: دار العلم.
- زبیدی، ماجد ناصر (۱۴۲۸). *التیسیر فس التفسیر للقرآن بروایة اهل البیت*. بیروت: دار المحجة البیضاء.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت: دارالکتب العربی. چاپ سوم.
- سبزواری، محمد (۱۴۱۹). *ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن*. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- صافی، محمود (۱۴۱۸). *الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویة هامة*. دمشق: دار الرشید.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی علوم القرآن*. تهران: نشر ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار المعرفة. چاپ اول.

- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیین فی تفسیر القرآن*. به تحقیق احمد قصیر عاملی. بیروت: دار الکتب التراث العربی.
- عبدالباقی، محمد فؤاد (۱۳۶۴). *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم*. قاهره: دارالکتب المصریة.
- فضل الله، محمدحسین (۱۴۱۹). *من وحی القرآن*. بیروت: دار الملائک.
- فیومی، احمد بن محمد (بی تا). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*. قم: مؤسسه دار الهجرة. چاپ دوم.
- کاشانی، فتح الله بن شکر الله (بی تا). *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*. تهران: کتابفروشی اسماعیلیه.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۵۷). *فرهنگ تطبیقی عربی با زبانهای سامی و ایرانی*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- میدانی، عبدالرحمن حسن (۱۳۶۱). *معارض التنکر و دقائق التدبر*. دمشق: دار القلم.